

انتخابات آزاد و نظارت استصوابی در نظام های انتخاباتی

بحث نظارت بر انتخابات از جمله مباحثی است که در چند سال اخیر به طور جدی در محافل سیاسی و مطبوعاتی جامعه ما مطرح گردیده و اشکالات حقوقی و سیاسی بسیاری نیز بر آن گرفته شده است. گرچه نقطه اوج این بحث، انتخابات خبرگان رهبری در سال ۱۳۷۷ بود لکن همواره هنگام انتخابات این شبهه مطرح می شود. در برهه زمانی فعلی نیز که انتخابات ریاست جمهوری را در پیش رو داریم، این بحث، بار دیگر مطرح شده است. ما در این نشست علمی و کرسی درصدد برآمدیم تا در حد امکان در خصوص جایگاه شرکت در انتخابات و حق مشارکت سیاسی چه به عنوان حق انتخاب کردن و چه حق انتخاب شدن را در میان حقوق شهروندی بیان و سپس ضرورت نظارت بر انتخابات را در نظام های انتخاباتی در ایران و دیگر کشورهای مهم دنیا بررسی کنیم. البته روشن است که در این راستا، نیاز به بیان مفهوم نظارت و انواع آن، و شیوه های اعمال آن در کشورهای مختلف و در قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد و در نهایت به این نتیجه خواهیم رسید که نظارت بر انتخابات در همه کشورهای دموکراتیک وجود دارد و در همه موارد مرجع تشخیصی مانند شورای نگهبان نیز برای آن وجود دارد و ماهیت نظارت نیز، نظارت استصوابی است.

ضرورت این بحث نیز از آن جهت است که عده ای این شبهه را در ذهن خود دارند که اصول مربوط به نظارت شورای نگهبان در قانون اساسی، اصولی غیر دموکراتیک بوده و فقط در قانون اساسی ایران جای دارد؛ حال این سؤال جای تحقیق و بررسی دارد که نهادهایی مشابه در کشورهای دیگر به خصوص کشورهای دارای ساختار دموکراتیک وجود دارد یا نه؟

انتخابات نماد مهم دموکراسی و حقوق شهروندی

موضوع حقوق شهروندی از مباحث بسیار حائز اهمیت حقوق معاصر است، مفهوم نوظهوری که به طور ویژه به عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی و سیاسی و حقوقی جایگاه خاصی پیدا کرده است. رعایت حقوق شهروندی، مستلزم حکمرانی خوب است که قرائتی جدید از مفاهیم دموکراسی، حقوق بشر، پاسخگویی و سیاست مشارکتی در مدیریت اجتماع است و با رویکرد انسان محور، سبب ارتقای سطح مدنیت می شود. امروزه مفهوم شهروندی جایگزین مفهوم توسعه شده است؛ اما بطور کلی حقوق شهروندی همان حقوقی است که دولت باید در رابطه با اتباع خود رعایت کند.

حقوق شهروندی در جهان معاصر از جذابیت خاصی برخوردار است و یکی از ملاک های مهم سنجش مشروعیت های رژیم های سیاسی دموکراتیک و مردم سالار است. شهروند ترجمه واژه Citizen است. حقوق شهروندی مجموعه ای از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که فرد به عنوان تبعیت یک کشور از آن برخوردار است و محور تضمین این حقوق، قانون است که در هر جامعه ای دولت موظف است به نمایندگی از اتباع خود آن را (به عنوان حقوق ملت یا آزادی های عمومی) در چهارچوب اعلامیه حقوق بشر تصویب کند و به موقع اجرا گذارد.

حقوق شهروندی وقتی تحقق پیدا می کند که تمام افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و شهروندان نیز به عنوان اعضای آن جامعه مسئولیت هایی را در راستای اداره بهتر و ایجاد نظم عهده دار شوند، بدیهی است شناخت این حقوق متقابل در ارتقای حقوق شهروندی و ایجاد جامعه سالم مبتنی بر نظم و عدالت، نقش موثری دارد.

هویت سیاسی، وفاداری به قلمرو جغرافیای سیاسی، احترام به قانون، توجه دقیق به حقوق دیگران و آگاه بودن از امتیازات و منزلت خویش و بالاخره گردن نهادن به وظایفی که ناشی از شهروندی و برخورداری از حقوق شهروندی است که مفهوم شهروند به معنای امروزی را پدید آورده است.^۱

در نظام شهروندی طبعاً شخص دارای حقوقی فرض شده است و در مقابل این حقوق، وظایف و مسئولیتهایی نیز پذیرفته است و تبعیت از الگوهای رفتاری خاصی نیز از او انتظار می رود که نشانه جایگاه والای شهروندی است به علاوه آنکه از لحاظ نظری نظام شهروندی همه شهروندان به لحاظ حقوق را برابر می انگارد و در همه احوال دست اندرکاران حکومت باید این حقیقت را مورد توجه قرار دهند، زیرا در صورت عدم توجه باید پاسخگو باشند. حکومت پاسخگو ثمره نظام شهروندی است.^۲

در اندیشه اسلامی، حقوق شهروندی مجموعه ای از حقوق، آزادی ها و امتیازاتی است که در نظام حقوقی یک کشور به شهروندان آن، با لحاظ کردن ۲ اصل کرامت انسانی و منع تبعیض - در جهت فراهم سازی زمینه سعادت مندی و رشد شخصیت فردی و اجتماعی آنها - تعلق می گیرد. این حقوق بخشی از حقوق بشر است که برای تضمین و تأمین هر چه بهتر آنها را در قوانین اساسی و میثاق های بین المللی درج می کند. هیچ کس نمی تواند این حقوق را از انسان سلب کند. این حقوق اعم از حقوق اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و قضایی.

حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حقوق اجتماعی شهروندان، مشتمل بر ابعاد سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و رفاه اجتماعی، قضایی و فرهنگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی با نام حقوق ملت (نه حقوق شهروندی) در فصل سوم و برخی فصول دیگر از جمله فصل ۱۱ ذکر شده است. حقوق شهروندی به گونه های مختلف دسته بندی شده است. تقسیم بندی بر اساس میثاق بین المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و رویه موجود عبارت است از: ۱. حقوق مدنی؛ ۲. حقوق سیاسی؛ ۳. حقوق اقتصادی؛ ۴. حقوق اجتماعی؛ ۵. حقوق فرهنگی.^۳

حقوق و تکالیف مدنی شهروندان

حقوق و تکالیف مدنی در سه گروه دسته بندی میشوند؛ امنیت معقول و منطقی فرد، دسترسی به عدالت و آزادی

۱. پیرو پیران، مقاله شهر، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۷۶، ص ۴۸.

۲. پیران، همان، ص ۴۸.

۳. مهرپور، نظام بین المللی حقوق بشر، ص ۴۶.

۱. اول، حق بر امنیت شخصی شامل شکنجه نشدن توسط حکومت، لغو مجازات مرگ و آزادی کنترل بر جسم می‌باشد. حق بر امنیت فردی در برگیرنده‌ی بهره‌مندی قانونی، مستمر و بدون مانع از زندگی، اعضای بدن، جسم، سلامتی و اعتبار خود می‌باشد. حق مزبور به افراد این امکان را می‌دهد تا بدون مداخله دولت، سایر گروه‌ها و افراد زندگی کنند. این حق دولت را مجبور به حمایت از حق افراد به امنیت فردی می‌کند.

۲. دوم، حق‌هایی که دسترسی به عدالت را حمایت یا تسهیل می‌کنند، دسترسی به دادگاه را فراهم و در دادگاه از تلاش برای حصول عدالت حمایت می‌کنند. این‌ها نوعاً حق‌های حقوقی اند، شامل حق بر داشتن وکیل، معاضدت قضایی رایگان، معافیت از هزینه دادگاه، مواجهه با شاکیان و برخورداری از محاکمه با حضور هیأت منصفه است.

۳. سوم، حق آزادی وجدان و آزادی انتخاب به افراد امکان حفظ ارزش‌ها و عقایدشان را در زندگی و نیز زیستن بر اساس اصول مذهبی، فلسفی یا حتی اخلاقی را می‌دهد. این حقوق شامل آزادی بیان و مطبوعات، توانایی صحبت کردن، نوشتن و ارتباط خواه از طریق گفتگو، تبلیغ، تلفن یا پیامک می‌باشد.

این حق‌ها، حق‌های عام و فراگیر بوده که به افراد و گروه‌ها امکان به چالش گرفتن و انتقاد از دولت، امکان ارائه نظر در مورد افراد و گروه‌های دیگر بدون مداخله دولت یا سایرین را در جامعه مدنی می‌دهد. به طور خلاصه حقوق مدنی شامل حقوق مربوط به آزادی، حقوق مساوات و حقوق مصونیت افراد می‌گردد.

برخی نویسندگان و محققین از این حقوق به حقوق قضایی شهروندان یاد کرده‌اند. هشت اصل از قانون اساسی به این دسته از حقوق شهروندی تخصیص داده شده است. اصول ۲۲، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸ و ۳۹ حقوق قضایی شهروندان را تبیین نموده است. هدف اصلی حقوق قضایی شهروندان ایجاد امنیت قضایی برای اعضای جامعه است. در بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی بر "تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه" برای همه و "تساوی عمومی در برابر قانون"، تصریح شده است. عطف به ماسبق نشدن قانون (اصل ۱۶۹)، اصل برائت (اصل ۳۷)، اصل تامین قضایی (اصل ۳۲)، اصل استفاده از حق وکیل (اصل ۳۵)، اصل ممنوعیت شکنجه و اخذ قرار با تهدید و ارباب (اصل ۳۸)، اصل علنی بودن دادرسی (اصل ۱۶۵)، اصل "حق مسلم دادخواهی" (اصل ۳۴) از جمله حقوق قضایی شهروندی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار داده است.

حقوق و تکالیف اجتماعی شهروندان

حقوق اجتماعی در سال‌های بین ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰ به یکی از اجزاء اساسی حقوق شهروندی تبدیل شد. به طوری که از آن به عنوان "عضویت کامل در عرصه اجتماعی" یاد کرده‌اند و آن را پیش شرط ادغام سیاسی می‌دانند.

بعد اجتماعی حقوق شهروندی شامل حق‌هایی است برای حداقل کردن خطر و مشکلات تهدیدکننده افراد از قبیل

فقر، تبعیض و محرومیت اجتماعی و نیز به حق های بلندمدت افراد بر حفظ درآمد و دسترسی به شغل، خدمات بهداشتی و به جا و مکان بر اساس نیاز اشاره دارد.

حقوق اجتماعی عمدتاً به حقوق رفاهی مربوط می‌گردد. این حقوق شامل حمایت‌های مادی و درآمدی مانند تأمین مسکن، تأمین شغل، پرداخت حقوق و مزایای کافی و برخورداری از حداقل دستمزد، تأمین اجتماعی در صورت بیکاری، بیماری، از کار افتادگی، پیری، بی‌سرپرستی، حوادث و سوانح، برخورداری از آموزش و پرورش رایگان، برخورداری از بهداشت و درمان، مانند: برخورداری از خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی و برخورداری از بیمه های درمانی، حمایت های قضایی، مانند: حق برخورداری از وکیل و حق داد خواهی و مراجعه به دادگاه.

حقوق و تکالیف اقتصادی شهروندان

تا نیمه قرن نوزدهم، حق های اقتصادی چون حق بر مالکیت شخصی، حق انعقاد قرارداد و حق بر انتخاب شغل در بسیاری از کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی به عنوان حق های مدنی پایه تلقی می‌گردید. تا پایان قرن نوزدهم حق رأیی که به تدریج بر افراد بی بضاعت داده شد، این امکان را فراهم ساخت تا این حق ها افزایش یافته و از طریق سازمان ها، انجمن ها و مذاکرات دسته جمعی تکمیل گردد.

حق های اقتصادی به عنوان یکی از ابعاد حقوق شهروندی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: حقوق مالکیت، آزادی انعقاد قرارداد و حقوق و آزادی های مربوط به کار.

حق انتخاب شغل و امکان انتخاب شغل (اصل ۲۸)، دارا بودن مسکن متناسب (اصل ۳۱) و مصونیت شغل و مسکن از تعرض، حرمت مالکیت شخصی (اصول ۴۶ و ۴۷) و برخورداری از تأمین اجتماعی (اصل ۲۹) از جمله مواردی است که قانونگذار به عنوان حقوق اقتصادی و رفاه اجتماعی لحاظ کرده است.

حقوق و تکالیف فرهنگی شهروندان

حقوق فرهنگی دسته‌ای از حقوق بشر است که از حق انسان به مشارکت در حیات فرهنگی جامعه، بهره‌مندی از توسعه‌های علمی، حفظ اخلاق و منافع اصولی در علوم، کسب دانش یا تولیدات هنری، دستیابی به آموزش و حفظ هویت فرهنگی، زبانی و آداب و رسوم حمایت می‌نماید. تعریف این دسته از حقوق، به آن دلیل دشوار است که تعریف خود فرهنگ آسان نیست و به دلیل اختلاف‌های فراوانی که در مورد تعریف فرهنگ و حقوق ناشی از آن وجود دارد، طبعاً مصداق های آن نیز مورد اختلاف خواهد بود. با وجود این اسناد بین‌المللی تلاش کرده اند تا بر سر حداقل هایی توافق شود.

گرچه در اصل بیستم قانون اساسی، برخورداری از حمایت قانونی و تساوی افراد در همه ابعاد حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی با رعایت موازین اسلام را به عنوان سیاست محوری حقوق شهروندی مورد توجه قرار داده است، اما در اصول اختصاصی جزئیات حقوق فرهنگی به طور آشکار مورد بحث قرار نگرفته است. از جمله حقوق فرهنگی تصریح شده در قانون اساسی، دادن حق استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و در رسانه های جمعی و تدریس ادبیات آنها در مدارک در کنار زبان فارسی برای اقوام مختلف ساکن در ایران است. همچنین بند سوم اصل سوم قانون اساسی بر رایگان بودن آموزش و پرورش و تربیت بدنی، برای همه در تمام سطوح و تسهیل آموزش عالی تاکید ورزده است. بر همگانی ساختن آموزش و رایگان کردن آموزش و پرورش تا پایان دوره متوسطه و گسترش

آموزش های دانشگاهی به طور رایگان با رعایت امکانات در اصل سی ام قانون اساسی تاکید شده است. (اصل ۳۰)

حقوق و تکالیف سیاسی شهروندان

حقوق سیاسی حقوقی است که به موجب آن، شخص دارنده ی حق می تواند در حاکمیت ملی خود شرکت کند. حق حاکمیت ملی ناشی از حقوق سیاسی شهروندان است.

بحث از حقوق سیاسی بر چهار نوع از حق ها متمرکز است: حق های سیاسی فردی، حق های سازمانی، حق های عضویت و حق تعیین سرنوشت گروهی.

در بند ششم اصل سوم قانون اساسی "محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی" و در بند هفتم این اصل "تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی" و اهتمام دولت در به کار بردن همه امکانات جهت "مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش" به عنوان تکالیف مهم دولت و حکومت از جمله مواردی است که قانونگذار بنیادهای حقوق سیاسی و اجتماعی مردم را ترسیم نموده است. عدم سلب آزادی های مشروع حتی با نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور با استفاده از ابزار قانون و وضع قوانین از جمله راهبردهای مورد تاکید قانونگذار در اصل نهم قانون اساسی است.

در اصل هشتم قانون اساسی بر امر به معروف و نهی از منکر به عنوان حقوق و تکلیف متقابل دولت و مردم تاکید شده است. ممنوع کردن تفتیش عقاید و پرهیز از تعرض و مواخذه به دلیل عقیده (اصل ۲۳)، آزاد بودن نشریات و مطبوعات در بیان مطالب، ممنوعیت بازرسی نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور و استراق سمع و پرهیز از هرگونه تجسس (اصل ۲۵)، آزادی احزاب و جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی (اصل ۲۶)، آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها (اصل ۲۷) از جمله اصول تصریح شده اجتماعی و سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد.

حق مشارکت سیاسی

مهم ترین حقوق شهروندی سیاسی که در این تحقیق از آن بحث می کنیم حق مشارکت سیاسی است که در دو صورت حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن برای مناصب مهم سیاسی مانند نمایندگی مجلس یا ریاست جمهوری و ... ظهور پیدا می کند.

انتخابات آزاد و نظارت بر آن و اقسام آن

با توجه به این که منشأ قدرت حکومت- در جوامع دمکراتیک- اراده مردم است که این اراده به وسیله انتخابات ابراز می گردد، برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه^۴ (منصفانه) یکی از متداول ترین و مهمترین شیوه ها و ابزارها برای ابراز این اراده و تحقق مشارکت مردمی در حیات عمومی و اعمال موثر حقوق بشر و آزادی های اساسی به شمار می آید. تا جایی که تحقق «حق مشارکت در حیات عمومی»^۵ «و تشکیل حکومت و تأمین آزادی مشارکت

4 . Free and Fair Election

5 . The Right to Participate in Public Life.

عموم افراد در اداره امور جامعه که به عنوان حقوق اساسی افراد در نظام حقوق بشر مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، منوط به برگزاری انتخاباتی آزاد و عادلانه است. از همین جهت است که در «اعلامیه جهانی درباره دموکراسی»^۶ «براین نکته تأکید شده که عنصر کلیدی در اعمال و تحقق دموکراسی، برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه است. در این مجال تلاش می‌کنیم تا با بیان مفهوم انتخابات آزاد و عادلانه، نسبت آن با نظارت استصوابی تبیین شود.

۱. مفهوم انتخابات آزاد و عادلانه

هر چند اصل معنا و مفهوم انتخابات آزاد و عادلانه هم زمان با شکل‌گیری نظام مدرن حقوق بشری مورد توجه جامعه بین‌المللی بوده است، اما به کارگیری این اصطلاح به سال ۱۹۹۴ برمی‌گردد که اعلامیه‌ای تحت عنوان «معیارهای انتخابات آزاد و عادلانه»^۷ در یکصد و پنجاه و چهارمین اجلاس شورای بین‌المللی پارلمانی^۸ به تصویب رسیده است.^۹

به طور کلی، مقصود از اصطلاح انتخابات آزاد و عادلانه در اسناد بین‌المللی آن است که شرایط برگزاری انتخابات در این گونه کشورها، به شکلی باشد که حق انتخاب کردن و رأی دادن و انتخاب شدن در آنها بدون هرگونه مانع^{۱۰} یا اجباری^{۱۱} امکان‌پذیر بوده و شرایط حاکم بر انتخابات به گونه‌ای باشد که نتایج آن انتخابات را با هر رویکردی که باشد، به شکل عادلانه و بی‌طرفانه‌ای منعکس سازد.^{۱۲} در حقیقت آن انتخابات باید به گونه‌ای برگزار شود که بیانگر اراده انتخاب‌کنندگان باشد. همچنین بعد از برگزاری انتخابات نیز آن انتخابات به وسیله نهادهای ناظر و ناظران بین‌المللی انتخابات^{۱۳} مورد بررسی و کنترل قرار گرفته و بیانیه‌ای براساس تجزیه و تحلیل تمامی مشاهدات، اظهار نظرها، ملاحظات و... درباره این که آیا انتخابات برگزار شده، آزاد و عادلانه بوده یا خیر، صادر می‌گردد.^{۱۴} بنابراین، هرگاه احراز شود انتخابات آزاد و عادلانه بوده، در این صورت آن انتخابات از منظر ناظران بین‌المللی معتبر شناخته شده و انتخابات دولت می‌تواند مشروع تلقی گردد.^{۱۵}

6 . *Universal Declaration on Democracy*, 16 September 1997, available at:

<http://www.unhcr.org/refworld/docid/48abd598d.html> [accessed 8 October 2011].

7 . *Declaration on Criteria For Free And Fair Elections*, Unanimously adopted by the Inter-Parliamentary Council at its 154th Session (Paris, 26 March 1994).

8 . The Inter-Parliamentary Council.

9 . See: Guy s. Goodwin- Gill, *Free and Fair Elections*, Inter- Parliamentary Union, New Expanded Edition, Geneva, 2006, Pp. V, VII.

10 . Impediment.

11 . Coercion.

12 . *Conde, H. Victor , A Handbook of International Human Rights Terminology*, Santa Barbara CA: ABC – Clio, 2002, Second Edition, p.92.

13 . *International Election Observers*

14 . *Conde H.Victor, OP. Cit., P.92*

15 . *Ibid.*

از مهمترین اسناد بین المللی و منطقه‌ای که در آنها حق آزادی مشارکت در اداره امور عمومی از طریق برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، می‌توان به اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) اشاره نمود که در ماده ۲۱ (بند ۳) به حقوق مربوط به انتخابات پرداخته و در آن اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم دانسته شده که این اراده باید به وسیله انتخاباتی که به طور واقعی و ادواری صورت می‌پذیرد، ابراز گردد. همچنین براساس ماده مذکور، انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات و با رأی مخفی یا شیوه‌ای مشابه صورت پذیرد به گونه‌ای که آزادی رأی را تأمین نماید. و کنوانسیون بین المللی محو تمامی اشکال تبعیض نژادی^{۱۶} (۱۹۶۵) نیز در ماده (۵) بند (C) برابری در بهره‌مندی از حقوق سیاسی به ویژه حق رأی برابر بر مبنای برگزاری انتخاباتی عمومی و با رعایت مساوات را به منظور مشارکت در امور عمومی مورد توجه قرار داده است.

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی^{۱۷} (۱۹۶۶) نیز که به عنوان یکی از مهمترین اسناد بین المللی الزام آور است، در ماده ۲۵ به حق و فرصت هر شهروند، در اداره امور عمومی به طور مستقیم یا با واسطه نمایندگانی که آزادانه انتخاب می‌شوند، پرداخته است. همچنین در بند ب ماده مزبور، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن هر کس با شرکت در انتخاباتی صحیح و واقعی^{۱۸}، عمومی و با رعایت مساوات و رأی مخفیانه، به گونه‌ای که بیان آزادانه اراده انتخاب کنندگان را تضمین نماید، مورد شناسایی قرار داده است.

۲. معیارهای انتخابات آزاد و عادلانه

برای آن که انتخاباتی را بتوان به عنوان انتخابات آزاد و عادلانه تلقی نمود، مراعات معیارها و موازینی ضرورت دارد که در اسناد حقوق بشری به آنها تصریح شده است. از جمله مهمترین معیارهایی که جهت تحقق انتخابات آزاد و عادلانه ضرورت دارد، امور ذیل است:

۱- شناسایی حق رأی و آزادی انتخاب کردن است.^{۱۹} بر این اساس تمامی افراد جامعه باید بتوانند آزادانه و بدون هرگونه تبعیضی رأی دهند و مجبور به مشارکت یا عدم مشارکت نباشند.^{۲۰} متأسفانه در برخی از کشورها، اهالی موظف به مشارکت در انتخابات بوده و در صورت تخلف، به پرداخت جریمه محکوم می‌شوند.^{۲۱}

¹⁶ . International Convention on the Elimination of all forms of Racial Discrimination, UN GA Res.2106 A (xx) on 21 Dec.1965

¹⁷ . International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR) 1966, UN. Doc. A/6316 (1966).

¹⁸ Genuine Elections

¹⁹ UDHR, Art. 21 and ICCPR, Art. 25.

²⁰ See: Jayawickrama, Nihal, *The Judicial Application of Human Rights Law (National, Regional and International Jurisprudence)*, First published, Cambridge University Press, 2002, pp.797-804.

²¹ ر. ک: هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نشر میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۴، ص ۴۳۶.

- ۲- همچنین شهروندان باید از حق آزادی انتخاب شدن^{۲۲} بدون هرگونه تبعیضی نیز برخوردار باشند، بدین معنی که مجبور به مشارکت یا عدم مشارکت جهت انتخاب شدن نباشند. البته وجود برخی از شرایط معقول و مشروع نظیر در نظر گرفتن میزان تحصیلات، شرایط سنی و ملیت و... اجرایی انتخاب شوندگان منطقی است.^{۲۳}
- ۳- معیار دیگر، مراعات مساوات و عمومیت آن است.^{۲۴} به این معنی که همگان از حق رأی برابر برخوردار بوده و براساس ویژگی‌ها و خصوصیات مختلف اشخاص نظیر شغل، تحصیلات، ثروت و... حق رأی آنان با دیگر افراد از ارزش بیشتری برخوردار نباشد،^{۲۵} چنان که در گذشته‌ها ارزش رأی برخی از افراد از دیگران بیشتر بوده است.^{۲۶}
- ۴- علاوه بر این تمامی شهروندان، بدون هرگونه تبعیضی براساس نژاد، جنس و... حق شرکت در انتخابات را داشته باشند. این امر که بنابر دلایلی معقول و مشروع محدودیت‌هایی بر اجرای حق مشارکت در حیات عمومی مقرر گردد و اشخاصی به جهاتی چون سن (کودک یا خردسال بودن) یا وضعیت روحی و روانی (مجنون بودن و...) از حق رأی یا انتخاب شدن منع شوند، خللی به تحقق انتخابات آزاد و عادلانه وارد نمی‌نماید.^{۲۷}
- ۵- علاوه بر این انتخابات باید واقعی^{۲۸} بوده و به شکل درستی صورت پذیرد. به منظور تحقق این امر، لزوم و صحت تبلیغات انتخاباتی جهت ارتقای آگاهی شهروندان نسبت به انتخاب شوندگان با مراعات حق برابری تمامی داوطلبان از امکانات تبلیغاتی و تأمین عادلانه امکانات مالی تبلیغاتی و ممنوعیت تبلیغ و انتشار نتیجه‌های احتمالی و... امری ضروری به شمار می‌آید.^{۲۹}
- ۶- اعمال نظارت صحیح توسط نهادهای ناظر مستقل بر تمامی مراحل انتخابات
- ۷- برگزاری ادواری انتخابات
- ۸- رأی‌گیری مخفیانه^{۳۰} یا هر شیوه‌ای که آزادی بیان افراد را به نحو شایسته تری تأمین نماید و در نتیجه به نحو مطلوب تری اراده عمومی را منعکس سازد، جهت تحقق انتخابات آزاد و عادلانه موثر است.^{۳۱} همانطور که در ماده یک اعلامیه معیارهای برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه^{۳۲} مقرر شده است.

²² UDHR, Art. 21 and ICCPR, Art. 25.

²³ See: Jayawickrama, Nihal, Op.Cit., pp. 797-804.

²⁴ See: UDHR, Art. 21 and ICCPR, Art. 25.

²⁵ See: Jayawickrama, Nihal, Op.Cit., pp. 797-804.

²⁶ ر.ک: هاشمی، سید محمد، پیشین، صص ۴۲۶-۴۲۵ - ۲۶

²⁷ UN Doc. A / 2929, Chap. VI, S. 177

²⁸ Genuine Election

^{۲۹} ر.ک: هاشمی، سید محمد، پیشین، صص ۴۳۷-۴۳۶

³⁰ See: UDHR, Art. 21 and ICCPR, Art. 25.

³¹ See: Jayawickrama, Nihal, Op.Cit., pp. 808-809

³² Declaration on Criteria For Free And Fair Elections(1994),art.1.[39]

انتخابات آزاد و عادلانه در ایران

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، بر اساس شریعت اسلامی، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان را از آن خدا دانسته است و در کنار آن بر این امر تأکید شده که خدا انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است و هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاصی قرار دهد.^{۳۳} به این ترتیب نظام سیاسی ایران جمهوری اسلامی که در اصل اول قانون اساسی تبلور یافته، بین «آراء عمومی» و «اعتقاد اکثریت» (اسلام)، نوعی رابطه منطقی برقرار نموده است. حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت در طول حاکمیت خداوند به رسمیت شناخته شده، انتخاب آزادانه و احترام به آراء عمومی و حق مشارکت سیاسی، به عنوان تبلور جمهوریت از مصرحات قانون اساسی است به گونه ای که حتی در همه پرس‌های اساسی و بازنگری قانون اساسی نیز قابل بازنگری و حذف نیست.

مطابق اصل ششم قانون اساسی، در جمهوری اسلامی ایران، اداره امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر اینها یا از راه همه پرس‌های در مواردی که در اصول دیگر قانون معین می‌گردد. بر این اساس مطابق اصول مقرر در قانون اساسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، آزادی مشارکت در حیات عمومی و اداره امور از طریق برگزاری انتخابات آزاد به رسمیت شناخته شده است. در راستای اجرای این امر، انتخاب غیر مستقیم رهبری از طریق مجلس خبرگان منتخب مردم،^{۳۴} انتخاب مستقیم رئیس جمهور،^{۳۵} انتخاب مستقیم اعضای مجلس شورای اسلامی،^{۳۶} انتخاب مستقیم اعضای شوراهای^{۳۷} و همه پرس‌های تقنینی^{۳۸} و اساسی^{۳۹} که بیانگر نقش مستقیم یا با واسطه مشارکت مردم در حیات عمومی جامعه از طریق انتخابات آزاد است، مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. همچنین در نظام حقوقی ایران، همه یا اکثر معیارهای انتخابات آزاد و عادلانه نظیر برگزاری انتخابات عمومی و ادواری و از طریق رأی گیری مخفیانه و همچنین حق رأی و انتخاب کردن و انتخاب شدن^{۴۰} و وجود نظارت بر انتخابات توسط شورای

۳۳. اصل پنجاه و ششم قانون اساسی

۳۴. اصول ۱۰۷ و ۱۰۸

۳۵. اصل ۱۱۴

۳۶. اصل ۶۲

۳۷. اصل ۱۰۰

۳۸. اصل ۵۹

۳۹. اصل ۱۷۷

۴۰. اصول ۶۲ و ۶۳

نگهبان^{۴۱} مورد شناسایی قرار گرفته‌اند.

البته در کنار شناسایی این معیارها، محدودیت‌هایی نیز بر اساس منطق عقلانی و وحیانی نسبت به حق آزادی انتخاب شدن افراد یا تصدی برخی مناصب عمومی مقرر گردیده است. از جمله این موارد می‌توان به اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی اشاره نمود که در آن مقرر شده؛ «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب گردد...». و در کنار آن در قوانین عادی برخی از محدودیت‌های سنی و جسمانی (سلامت روحی و روانی)، ملیت، حسن سابقه و امانت داری^{۴۲} نیز برای تصدی برخی سمت‌ها مقرر گردیده و مغایرتی با محدودیت‌های مشروع در نظام حقوق بشر ندارند.

۱. ضرورت نظارت بر انتخابات و نفی انتخابات آزاد

انتخابات آزاد به معنی انتخاب بی قید و شرط و ریاست و ادار امور کشور را در اختیار افراد فاقد تعهد و تخصص لازم برای تصدی امور قرار دادن خلاف عق و شرع است. وقتی شرایطی را برای انتخاب کردن و انتخاب شدن قایل شدیم، در مقام استیفاء این حق باید بر انتخابات نظارت صحیحی صورت گیرد تا وجود آن شرایط را احراز کند. بنابر این وجود مرجعی مورد وثوق برای نظارت بر انتخابات مبتنی بر منطق عقلان و شرعی است. ماهیت این نظارت نیز استصوابی باید باشد تا ضمانت اجرا داشته باشد و موثر واقع شود. در تمام نظام‌های انتخاباتی دنیا با اختلاف در کم و کیف شرایط و مرجع تشخیص نظارت، اصل وجود نظارت و مرجع تشخیص و استصوابی بودن نظارت وجود دارد که ذیلاً توضیح بیشتری خواهیم داد.

۲. مفهوم نظارت

نظارت در لغت به معنای «اعمال مراقبت بر اجرای امری» است و ناظر نیز کسی است که مراقب اجرای امری باشد.

۳. انواع نظارت

بحث نظارت در فقه عمدتاً در باب وقف آمده و در حقوق نیز جایگاه اصلی آن در حقوق خصوصی و یا مدنی می‌باشد و از آنجا به حقوق اساسی راه یافته است. فقها و حقوقدانان نظارت را به دو قسم کلی تقسیم می‌کنند:

الف- نظارت استطلاعی یا اطلاعی

این نوع نظارت، نظارتی است که در آن ناظر، فقط حق یا وظیفه کسب اطلاع را داشته باشد. در نظارت اطلاعی،

۴۱. اصل ۹۹

۴۲. اصل ۱۱۵.

ناظر، حق صدور حکم و دستوری را ندارد و در صورت صدور، حکم و دستور او مطاع نیست و **اعمال حقوقی بدون اذن و موافقت او نیز اعتبار دارد و ضمانت اجرایی برای اعمال مستقیم نظر او وجود ندارد.**

همانند بازرسان وزارت آموزش و پرورش که وظیفه و حق تحقیق و تفحص در امور مدارس را دارند. آنان بعد از آنکه نظارت خویش را اعمال کردند گزارش تهیه می نمایند و آن را به مقامات مربوط منعکس می کنند ولی چه در زمان بازرسی و چه در گزارش، حق صادر کردن هیچگونه دستور و اعمال نظری ندارند و به فرض اگر هم دستوری صادر نمایند، مطاع و لازم الاجرا نمی باشد.

اگر بخواهیم در قانون اساسی جمهوری اسلامی نهادی را نام ببریم که طبق قانون وظیفه اش اعمال نظارت استطلاعی باشد آن نهاد، سازمان بازرسی کل کشور است که وظیفه اعمال نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه های اداری را بر عهده دارد. نمونه دیگری که برای این نظارت می توان ذکر کرد «هیأت نظارت بر اجرای قانون اساسی» است که در سال ۷۷، از سوی رئیس جمهور محترم تشکیل گردید این هیأت وظیفه دارد تا از موارد احتمالی تخلف در نهادهای اساسی جمهوری اسلامی در هر سه قوه گزارش تهیه نموده و آنها را به اطلاع رئیس جمهور برساند و بیش از آن، وظیفه دیگری برعهده ندارد.^{۴۳}

ب- نظارت استصوابی

این نظارت، در مقابل نظارت اطلاعاتی عنوان می شود. «استصواب» در لغت به معنی «صواب دید»^{۴۴} است

و مقصود از نظارت استصوابی این است که ناظر علاوه بر کسب اطلاع، صواب دید هم بنماید یعنی **بتواند حکم و دستور هم صادر نماید و حکم او نیز مطاع و نافذ باشد و اعمال حقوقی بدون اذن و موافقت او اعتبار نداشته باشد.**

برای مثال، نظارتی که مدیر یک کارخانه یا رئیس یک اداره بر عملکرد کارکنان و زیردستان خود اعمال می کند از نوع نظارت استصوابی است. به عبارت دیگر، مدیر، نظارتش به کسب اطلاع و احیاناً تهیه گزارش از عملکرد کارکنان خویش محدود نمی شود بلکه **نظارت وی علاوه بر اطلاع، ضمانت اجرایی نیز دارد** یعنی در صورت لزوم، حق صدور دستور را دارد و کارکنان یا کارمندان وی نیز موظف به انجام حکم و دستور او می باشند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی یکی از موارد نظارت استصوابی، مربوط به نظارت قوه قضائیه بر حسن اجرای قوانین از طریق احکام دادگاه ها - و نه از طریق سازمان بازرسی کل کشور - می باشد.

مقصود از نظارت استصوابی این است که ناظر علاوه بر کسب اطلاع، صواب دید هم بنماید یعنی **بتواند حکم و دستور هم صادر نماید و حکم او نیز مطاع و نافذ باشد و اعمال حقوقی بدون اذن و موافقت او اعتبار نداشته باشد.** متأسفانه برخی از روشنفکران ما به غلط تصور می کنند که فقط در نظام های ایدئولوژیک یا به طور خاص در نظام های

۴۳ . البته باید توجه داشت که تشکیل این هیأت از نظر برخی از حقوقدانان به دلیل آنکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش بینی نشده و همچنین به دلیل دخالتی که از این طریق، قوه مجریه در دو قوه دیگر می نماید و اصل تفکیک قوا را نقض می کند مخالف قانون اساسی جمهوری اسلامی تشخیص داده شده است.

۴۴ . حسن عمید، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم ۱۳۶۴، ج ۱ ص ۱۴۳.

دینی فعالیت های سیاسی و فرهنگی، تحت نظارت و یا در چارچوب مشخصی قرار دارد، در حالی که چنین برداشتی به هیچ وجه درست نیست.

این نظارت، به هیچ وجه مختص انتخابات ایران نیست بلکه در همه جای دنیا نیز این نوع نظارت، اعمال می شود. این گونه نظارت نه تنها دخالت در رأی مردم نیست بلکه نوعی تأکید بر رأی مردم نیز می باشد. حال اگر قرار باشد مسئولیت نظارت از شورانگهبان گرفته شود و این نظارت تماماً برعهده وزارت کشور قرار گیرد و یا اینکه نظارت شورای نگهبان استطلاعی شود به طور طبیعی نظارت وزارت کشور، استصوابی می گردد.

۴. سابقه بحث نظارت استصوابی در فقه و حقوق

همانگونه که قبلاً اشاره شد، بحث نظارت در فقه عمدتاً در باب وقف و در حقوق نیز در قسم حقوق خصوصی و مدنی مطرح شده است. بحث نظارت استصوابی در کتب فقهی بحثی کاملاً آشناست. به عنوان نمونه مرحوم سیدکاظم طباطبایی یزدی در کتاب ملحقات العروة در بحث نظارت بر وقف به دو نوع استصوابی و استطلاعی اشاره کرده است^{۴۵} و از آنجا که قانون مدنی ایران برگرفته از فقه شیعه می باشد در آن به این مسأله تصریح گردیده که: «واقف می تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.»^{۴۶}

از فحوای آن درمی یابیم که این قانون، نظارت استصوابی را نظارتی دانسته که در ضمن آن متولی - مجری - بدون اذن و تصویب ناظر نتواند کاری را انجام دهد و یا به عبارت دیگر، ناظر حق ابطال و یا تنفیذ عمل را داشته باشد و در مقابل آن، نظارت اطلاعی را نظارتی دانسته که در آن متولی - مجری - صرفاً وظیفه دارد تا اقدامات خود را به اطلاع ناظر برساند و یا به عبارت دیگر، ناظر، حق اطلاع پیدا کردن از اقدامات متولی - مجری - را داشته باشد.

فقها و حقوقدانان عموماً براین نظرند که هرگاه واقف در وقف معلوم نکند که مقصودش کدامیک از اقسام نظارت بوده، اصل بر نظارت استصوابی است.

۵. مراجع اعمال نظارت

در اکثر کشورهای دنیا به منظور اعمال نظارت بر عملکرد قوه مجریه و اجرای قانون اساسی و نظارت بر انتخابات، مراجعی قانونی وجود دارند. **شورای نگهبان در جمهوری اسلامی**، دادگاه قانون اساسی در ترکیه، **محکمه‌النقد در مصر**، شورای قانون اساسی و دیوان عالی عدالت در فرانسه، **دادگاه قانون اساسی در آلمان**^{۴۷}، **مجلس نمایندگان و سنا در آمریکا**^{۴۸} و **مجلس عوام در انگلستان** و **دادگاه قانون اساسی در روسیه**، این نقش نظارتی را ایفا می نمایند. بنابراین مشابه شورای نگهبان قانون اساسی در ایران در کشورهای دیگر هم نهادهایی

۴۵ . سیدکاظم طباطبایی یزدی: ملحقات العروة، ج ۲، ص ۲۲۳.

۴۶ . مجموعه قوانین مدنی، ماده ۷۸ قانون مدنی، مصوب ۱۳۰۷ ه. ش.

۴۷ . در آلمان فدرال، در صورت ادعای مابینت قوانین عادی یا قانون اساسی که از طرف یک سوم اعضای مجلس فدرال ابراز شده باشد، اتخاذ تصمیم درمورد چنین ادعایی و نهایتاً صدور رأی با «دادگاه قانون اساسی» می باشد.

۴۸ . مرجع تشخیص مطابقت و یا عدم مطابقت مصوبات کنگره آمریکا به موجب قانون اساسی این کشور، قوه قضائیه است.

۴۹ . به مجموع دو مجلس نمایندگان و سنا در آمریکا، کنگره اطلاق می شود.

تحت عنوان شورا یا دادگاه وجود دارند که وظیفه‌شان نظارت بر عملکرد قوه مجریه، قانون اساسی و بعضاً انتخابات است.

بررسی ساختار نظارت استصوابی در نظام‌های انتخاباتی کشورهای مختلف

در شرایط کنونی ایران، گروه‌هایی که خود را مترقی می‌دانند نظارت استصوابی شورای نگهبان را امری غیرمعقول و غیردموکراتیک خوانده و خواستار محدود شدن نقش نظارتی و اختیارات آن شورا هستند. این در حالی است با بررسی ساختار نهادهای نظارتی سایر کشورها می‌توان نمونه‌های بسیاری از ساختار نظارت استصوابی در سایر کشورها را پیدا کرد که در زیر به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

بر اساس اصل ۹۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان، وظیفه‌ی نظارت بر انتخابات را بر عهده دارد. به موجب تفسیر شورای نگهبان، نظارت یاد شده در این اصل «نظارتی استصوابی» است که شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌باشد. تلقی برخی‌ها از نظارت بر انتخابات، ایجاد نوعی محدودیت در حقوق سیاسی مردم است. حال آن‌که در خبرگان قانون اساسی (۱۳۵۸) چنین دیدگاهی در مورد مسأله‌ی نظارت و حقوق مردم وجود نداشته است.

تلاش تدوین کنندگان قانون اساسی در این جهت بوده است که ضعف قدرت مردم در تقابل با قوا و نیروهای رسمی دولتی (به ویژه قوه‌ی مجریه) از راه یک نهاد ناظر جبران شود.^{۵۰} از این رو این نظارت به معنای نظارت فرا قانونی و به منزله‌ی دخالت در اجرای انتخابات و گزینش کاندیداها محسوب نمی‌شود.^{۵۱}

در این راستا عده‌ای این شبهه را در ذهنیت خود دارند که اصول مربوط به نظارت شورای نگهبان در قانون اساسی، اصولی غیر دموکراتیک بوده و فقط در قانون اساسی ایران جای دارد. اینان همواره در صدد محدود کردن نقش نظارتی این شورا هستند تا جایکه خواستار جایگزینی نظارت استطلاعی به جای نظارت استصوابی می‌باشند؛ چیزی که نه ضمانت اجرا دارد و نه فایده‌ای بر آن مترتب است. حال این سؤال جای تحقیق و بررسی دارد که نهادهای مشابه عملکرد این نهاد در کشورهای دیگر به خصوص کشورهای دارای ساختار دموکراتیک وجود دارد یا نه؟

مقایسه‌ی کارکرد شورای نگهبان با نهادهای نظارتی مشابه در دیگر کشورهای دارای نظام دموکراتیک

در اکثر کشورهای دنیا به منظور اعمال نظارت بر انتخابات، مراجعی قانونی وجود دارند. «شورای نگهبان» در جمهوری اسلامی ایران، «دادگاه قانون اساسی» در ترکیه، «محکمه‌النقد» در مصر، «شورای قانون اساسی» و «دیوان عالی عدالت» در فرانسه، «دادگاه قانون اساسی» در آلمان، «مجلس نمایندگان» و «سنا» در آمریکا، «مجلس عوام» در انگلستان و «دادگاه قانون اساسی» در روسیه، این نقش نظارتی را ایفا می‌نمایند. بنابراین مشابه شورای نگهبان قانون اساسی ایران، در کشورهای دیگر هم نهادهایی تحت عنوان شورا یا دادگاه

50 .

51 .

وجود دارند که وظیفه‌ی آنها نظارت بر صحت انتخابات است. تنها تفاوتی که وجود دارد آن است که در دیگر کشورها این نظارت در نهایت به دادگاه قانون اساسی، دادگاه عالی عدالت، شورای قانون اساسی، دیوان عالی کشور یا نهاد مشابه دیگری که واپسین تصمیم را گرفته و در برابر این تصمیم به شخص یا نهادی پاسخگو نیست، ختم می‌شود.

به عبارت دیگر وجود نهاد نظارتی در دیگر کشورها مورد تردید نیست، تنها ماهیت این نهادها متفاوت است که آن هم به ساختار سیاسی - حقوقی کشورها بستگی دارد. در واقع آن چه که موجب ایجاد شبهه مبنی بر عدم وجود نهاد نظارتی بر انتخابات می‌شود، صرفاً نشأت گرفته از عدم آگاهی از حقوق اساسی و نظام انتخاباتی دیگر کشورها است. وگرنه نظام انتخاباتی در غرب دارای یک صافی ظریف است که جریان انتخابات را کنترل می‌نماید.

به عنوان نمونه در فرانسه برای آن که نامزدی فرد جهت تصدی مقام نمایندگی مردم رسمیت بیابد، لازم است حدود ۵۰۰ نفر از نمایندگان (اعم از نمایندگان مجلس یا شوراها و...) او را تأیید کرده باشند و به عبارتی پای طومار صلاحیت وی را امضا نمایند. طبق قانون، این ۵۰۰ نفر باید لااقل از ۳۰ استان مختلف کشور باشند و از هر استان بیش از ۵۰ امضا نمی‌شود، جمع نمود. بنابراین فقط افرادی می‌توانند به عنوان نامزد خود را مطرح سازند که صلاحیت خود را قبلاً در سطح کشوری به نمایش گذارده باشند. فرانسوی‌ها معتقدند این تأیید صلاحیت از ظهور به قول آنان «پارشوتیست‌ها» یعنی افرادی که به یکباره در میدان سیاست ظاهر شده و رأی مردم را با خود همراه می‌سازند، ممانعت به عمل می‌آورد.^{۵۲}

۱. نظارت استصوابی بر قوانین در آمریکا

کنترل و نظارت بر قوانین در آمریکا توسط مجاری قضایی صورت می‌گیرد. ایده این روش در آمریکا برای نخستین بار توسط یکی از قضات دیوان عالی به نام مارشال رینو مطرح شد. بر همین اساس طبق تفسیری که از بند دوم ماده شش قانون اساسی آمریکا به دست می‌آید، قضات دیوان عالی، وظیفه تطبیق قوانین مصوب کنگره با قانون اساسی را بر عهده دارند.

قضات دیوان عالی ایالات متحده آمریکا ۹ نفر هستند که توسط رئیس جمهور انتخاب می‌شوند و به صورت مادام‌العمر و تا زمانی که مرتکب عمل ناشایستی نشوند در سمت خود باقی می‌مانند. علاوه بر تطبیق مصوبات کنگره با قانون اساسی، دیوان عالی ایالات متحده همچنین وظیفه نظارت بر انتخابات را نیز بر عهده دارد.

۲. نظارت بر قوانین و انتخابات در فرانسه

روش کنترل و نظارت بر قوانین در فرانسه به شیوه سیاسی اعمال می‌شود و برخلاف آمریکا، این نظارت بر عهده یک نهاد سیاسی و نه قضایی است. بر همین مبنا در سال ۱۹۵۵ میلادی نظارت بر قوانین و تطبیق آن با قانون اساسی فرانسه بر عهده نهادی به نام «شورای قانون اساسی» گذاشته شد. در ماده ۶۱ قانون اساسی

فرانسه در این باره آمده است: «قوانین بنیادی پیش از توشیح و آئین‌نامه‌های داخلی مجالس پارلمان پیش از اجرا باید به شورای قانون اساسی تسلیم شود تا نسبت به انطباق آنها با قانون اساسی حکم کند.» طبق این ماده هرگاه شورای قانون اساسی، قانونی را مخالف با قانون اساسی تشخیص دهد، دولت نمی‌تواند آن را به اجرا در آورد لذا تصمیمات این شورا قابل اعتراض نبوده و لازم‌الاجرا است. مذاکرات و تصمیمات شورا به صورت عمومی منتشر نمی‌شود و صرفاً آرا نهایی اعلام می‌شود. علاوه بر این، به موجب اصل ۵۸ قانون اساسی فرانسه، شورای قانون اساسی نظارت بر صحت انتخابات، رسیدگی به اعتراض‌ها و اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری را نیز بر عهده دارد.

شورای قانون اساسی از دو گروه تشکیل می‌شود. گروه اول که دارای ۹ عضو است توسط رئیس جمهور، رئیس مجلس سنا و رئیس مجلس ملی به مدت ۹ سال انتخاب می‌شوند و گروه دوم که اعضای آن را روسای جمهور پیشین تشکیل می‌دهند به صورت مادام‌العمر در شورا عضویت دارند.

۳. تأیید صلاحیت کاندیدای ریاست جمهوری انتخابات آمریکا

آیا در آمریکا مرجع رد یا تأیید صلاحیت کاندیدای ریاست جمهوری وجود دارد؟

مرجع نظارت بر نامزدهای انتخاباتی در آمریکا «هیأت انتخاب کنندگان» یا «هیأت انتخابی» می‌باشد. این هیأت در مورد وجود یا عدم وجود شرایط عمومی نامزدهای ریاست جمهوری (تولد در خاک آمریکا، تابعیت آمریکا، اقامت پیوسته به مدت چهارده سال در آمریکا و داشتن دست کم ۳۵ سال سن) نظر می‌دهد.

چگونگی انتخاب رئیس جمهور: انتخاب رئیس جمهوری طی انتخابات مقدماتی و انتخابات عمومی صورت می‌گیرد. انتخاب مقدماتی، انتخاب درون حزبی و به منظور گزینش نامزدهایی است که برای رقابت انتخاباتی برگزیده می‌شوند. این انتخابات در بیشتر ایالتها به صورت بسته انجام می‌شود. در این حالت همه مردم نمی‌توانند در انتخابات مربوط به گزینش نامزد ریاست جمهوری شرکت کنند و تنها اعضای رسمی حزبها حق رأی دارند. در چند ایالت نیز انتخابات مقدماتی به صورت باز برگزار می‌شود که همه مردم حق شرکت در انتخابات را دارند. پس از انتخابات مقدماتی، انتخابات عمومی برگزار می‌شود که در این مرحله در هر ایالت کل واجدین شرایط می‌توانند در انتخابات شرکت کنند و به نامزد مورد نظر خود رأی دهند. هر یک از نامزدها که اکثریت مطلق (پنجاه درصد به علاوه یک رأی) آرای هر ایالت را به دست آورد، کل آرای هیأت‌های انتخاباتی آن ایالت را به خود اختصاص خواهد داد. با این توضیح که، هر ایالت به تعداد نمایندگان خود در مجلس سنا و نمایندگان دارای هیأت‌های انتخاباتی است هر نامزد که در یک ایالت اکثریت مطلق را کسب کند کل تعداد هیأت‌های انتخاباتی آن ایالت را از آن خود می‌کند و می‌تواند به تعداد آن آرا، شخص مورد اعتماد خود را به کنگره معرفی کند. این هیأت‌های انتخاباتی در روز معین در کنگره هر ایالت گرد هم می‌آیند و آرای خود را در برابر نمایندگان کنگره ایالتی لاک و مهر کرده و به مجلس سنا می‌فرستند که تحت عنوان الکترال کالج خوانده می‌شود. برای مثال اگر نامزدی در ایالت کالیفرنیا که دارای ۵۴ هیأت انتخاباتی است بتواند تنها پنجاه درصد به اضافه یک رأی را به دست آورد، کل ۵۴ رأی هیأت‌های انتخاباتی آن ایالت را به خود اختصاص خواهد داد. تعداد هیأت‌های انتخاباتی هر ایالت برابر مجموع نمایندگان کنگره آن ایالت می‌باشد. تعداد آراء الکترال مجموع

۵۰ ایالت به اضافه آرای الکترونیکی منطقه کلمبیا ۵۳۸ عدد می باشد که ۴۳۵ عدد آن مربوط به نمایندگان مجلس نمایندگان و ۱۰۰ عدد آن مربوط به تعداد سناتورها و سه عدد آن مربوط به بخش کلمبیا است.^{۵۳}

Ballot access for presidential candidates

In order to get on the ballot, a candidate for president of the United States must meet a variety of complex, state-specific filing requirements and deadlines. These regulations, known as ballot access laws, determine whether a candidate or party will appear on an election ballot. These laws are set at the state level. A presidential candidate must prepare to meet ballot access requirements well in advance of primaries, caucuses, and the general election.

There are three basic methods by which an individual may become a candidate for president of the United States.

1. An individual can seek the [nomination of a political party](#). Presidential nominees are selected by delegates at national nominating conventions. Individual states conduct caucuses or primary elections to determine which delegates will be sent to the national convention.^[1]
2. An individual can run as [an independent](#). Independent presidential candidates typically must petition each state to have their names printed on the general election ballot.^[1]
3. An individual can run as a [write-in candidate](#).^[1]

اشکالات و شبهات غیر حقوقی در خصوص نظارت استصوابی

بر نظارت استصوابی شورای نگهبان بر انتخابات اشکالات متعدد دیگری نیز گرفته شده است که چندان بعد حقوقی ندارد و بیشتر به اشکالات سیاسی و منطقی شبیه می باشد. از جمله:

۱. این گونه نظارت، دخالت در رأی مردم است.

۲. نقض حاکمیت ملت است.

۳. اعمال قیمومت از سوی عده ای خاص (شورای نگهبان) بر اکثریت مردم است.

۴. اهانت به مردم است (زیرا مگر مردم صغیر یا مجنون هستند که خود نتوانند مصالح خود را تشخیص دهند تا شورای نگهبان برای آنان تعیین تکلیف کند؟!).

۵. این گونه نظارت مختص انتخابات در ایران است و در کشورهای دیگر اعمال نمی شود.

۶. این نظارت در زمان حضرت امام(ره) نبوده و بعد از ایشان رایج شده است.

پاسخ به این اشکالات را می توان از اینجا شروع کرد که:

اولاً: این نظارت، به هیچ وجه مختص انتخابات ایران نیست بلکه در همه جای دنیا نیز این نوع نظارت، اعمال می شود (که قبلاً در بحث دلایل ضرورت نظارت و شیوه های اعمال آن در انتخابات کشورهای دیگر توضیح

^{۵۳} . حمیدی نیا ، حسین ، ایالات متحده آمریکا ، تهران: وزارت امور خارجه ، ۱۳۸۲ ، ص ۴۶۲-۴۶۵

داده شد) لذا تمام اشکالات پنج گانه فوق بر انتخابات کشورهای دیگر نیز می تواند وارد باشد و مختص نظارت شورای نگهبان بر انتخابات در ایران نیست.

ثانیاً: این گونه نظارت نه تنها دخالت در رأی مردم نیست بلکه نوعی تأکید بر رأی مردم نیز می باشد چون همان مردمی که در انتخابات شرکت می کنند، قبلاً به قانون اساسی آن کشور و قانون انتخابات رأی داده اند و در قانون اساسی و قانون انتخابات، شرایط انتخاب شوندگان را تعیین کرده اند. در حقیقت، مردم با رأی به قانون اساسی به طور مستقیم و رأی به قانون انتخابات به طور غیرمستقیم (از طریق نمایندگان شان در مجلس)، پذیرفته اند که اولاً کسانی باید انتخاب شوند که واجد شرایط خاصی باشند و ثانیاً مرجع تشخیص صلاحیت آنها را نیز تعیین کرده اند، لذا آن مرجع وکیل مردم است تا این شرایط و صلاحیت ها را اعمال کند نه قیم آنان. پس اعمال نظارت از طرف شورای نگهبان در ایران و یا وزارت کشور در دیگر کشورها، نه تنها اعمال قیمومت بر مردم و دخالت در رأی آنان نیست بلکه تأکید بر اعمال رأی و حق مردم و حفظ حاکمیت آنهاست. لذا این اشکالات به هیچ وجه نمی تواند وارد باشد.

نکته دیگری که باید ذکر شود این است که باید از منتقدین نظارت استصوابی شورای نگهبان پرسیده شود که اگر این نظارت را از عهده شورای نگهبان خارج کنیم آیا مشکل نظارت استصوابی حل خواهد شد؟ قطعاً جواب نمی تواند مثبت باشد زیرا به هر حال انتخابات نمی تواند بدون نظارت انجام شود لذا در فرض مذکور، باید انتخابات با نظارت استصوابی وزارت کشور (مانند برخی دیگر از کشورها) انجام شود. توضیح اینکه در کشور ما دو بار نظارت بر انتخابات صورت می گیرد یک بار وزارت کشور تأیید و رد صلاحیت می نماید و بار دوم، شورای نگهبان بر اعمال نظر وزارت کشور، اعمال نظارت می نماید. لذا هم اکنون نظارت وزارت کشور بر انتخابات، استطلاعی و نظارت شورای نگهبان، استصوابی است. حال اگر قرار باشد مسئولیت نظارت از شورای نگهبان گرفته شود و این نظارت تماماً برعهده وزارت کشور قرار گیرد و یا اینکه نظارت شورای نگهبان استطلاعی شود به طور طبیعی نظارت وزارت کشور، استصوابی می گردد. چنانچه در انتخابات شوراها همین گونه شد یعنی هیأت های اجرایی وزارت کشور نامزدهای شوراها را، تأیید و رد صلاحیت کردند و هیأت های نظارت که وظیفه آنها طبق قانون شوراها اعمال نظارت استصوابی بود و موظف به بررسی تأیید و رد صلاحیت های هیأت های اجرایی بودند، عملاً نظارتی را اعمال نکردند یعنی هیأت های اجرایی، بیش از ۳۰ هزار نفر را رد صلاحیت کردند که خود این عمل، با توجه به عدم اعتنای آنان به نظر هیأت های نظارت، اعمال نظارت استصوابی بود و جالب اینجاست که این عمل در حالی صورت پذیرفت که بسیاری از آنان در مصاحبه ها و اظهارنظرهای خود به شدت با نظارت استصوابی مخالفت می کردند و آن را محکوم می نمودند.

در جواب به اشکال آخر، باید عرض کرد که در زمان حضرت امام(ره) نیز چنین نظارتی اعمال می شده و اختصاص به زمان حال ندارد. اولین مورد اعمال آن در انتخابات ریاست جمهوری سال ۵۸ بود که آقای موسوی خوئینی ها از طرف امام (ره) مسئولیت اعمال نظارت استصوابی در تأیید و رد صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری را برعهده گرفتند (در آن زمان هنوز شورای نگهبان تشکیل نشده بود) که از این طریق نیز بسیاری

رد صلاحیت شدند. مورد دیگر در سال ۶۰ بود که در جریان انتخابات ریاست جمهوری، بسیاری از کمونیست ها و بسیاری از کسانی که به اسلام اعتقاد نداشتند با اعمال نظارت استصوابی رد صلاحیت شدند که این اقدام بر اساس قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات، مصوب همان سال بود که بیان می داشت: «نظر شورای نگهبان در مورد ابطال یا توقف انتخابات قطعی و لازم الاجرا است و ادامه انتخابات در حوزه هایی که از طرف شورای نگهبان متوقف گردیده بدون اعلام نظر ثانوی شورای نگهبان وجهه قانونی ندارد و جز شورای نگهبان هیچ مقام و مرجع دیگری حق ابطال یا متوقف کردن انتخابات را ندارد.»^{۵۴}

در سال ۶۲ نیز عده ای از نامزدهای نمایندگی رد صلاحیت شدند و در همان سال بود که عام بودن (یعنی استصوابی بودن) نظارت شورای نگهبان در قانون انتخابات کاملاً تصریح شد؛ بدین صورت که: «نظارت بر انتخابات مجلس برعهده شورای نگهبان می باشد. این نظارت استصوابی، عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است.»^{۵۵} و سرانجام در سال ۷۰، زمانی که بحث نظارت استصوابی به صورت یک شبهه از جانب برخی از جریان های سیاسی مطرح گردید، رئیس هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات از شورای نگهبان تقاضای تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی را نمود و شورای نگهبان نیز این اصل را این گونه تفسیر نمود که: «نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می شود.»^{۵۶} پس از این تفسیر بود که ماده ۳ قانون انتخابات، اصلاح گردید.

۵۴. مجموعه قوانین سال ۶۰، قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات (مصوب ۶۰/۴/۸)، ماده ۱۴.

۵۵. مجموعه قوانین سال ۶۲، قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات (مصوب ۶۰/۴/۸)، ماده ۳.

۵۶. مجموعه قوانین سال ۷۰، قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات (مصوب ۶۰/۴/۸)، ماده ۳.